

علم اصول الفقہ

۱۵

۱۹-۷-۲۵ پیدایش علم اصول

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

- پیشوای عراقیان امام ابو حنیفه بود که شیوه قیاس در نزد او و اصحابش پایدار و مستقر شده بود و پیشوای حجازیان نخست مالک بن انس و پس از وی شافعی بود.
- دیری نگذشت که دسته‌ای از عالمان قیاس را انکار کردند و عمل بآن را باطل شمردند و ایشان «ظاهریه» بودند که کلیه مدارک احکام شرع را منحصر در نصوص و اجماع می‌دانستند و قیاس جلی و علت منصوص را به نص باز گرداندند زیرا نص بر علت در تمام موارد آن همچون نص بر حکم است. پیشوای این مذهب داود بن علی و پسرش و اصحاب آن دو بودند.

- آنگاه پس از مالک بن انس محمد بن ادریس مطلبی شافعی (رض) پیشوای حجازیان شد و او پس از مالک سفری بعراق رفت و با اصحاب امام ابو حنیفه ملاقات کرد و از ایشان بسیاری از اصول را فرا گرفت و طریقه حجازیان را با طریقه عراقیان درآمیخت و مذهب خاصی پدید آورد و با بسیاری از شیوه‌ها و عقاید مالک (رح) بمخالفت برخاست. پس از آنان احمد بن حنبل (رح) پدید آمد و او از محدثان بزرگ بشمار میرفت و اصحابش با سرمایه وافری که در حدیث داشتند نزد اصحاب امام ابو حنیفه قرائت حدیث کردند و بمذهب خاص دیگری اختصاص یافتند.

- ابو حنيفه متوفى بسال (١٥٠ هـ) و امام مالك متوفى بسال (١٧٩ هـ)
و شافعي متوفى بسال (٢٠٤ هـ) و امام احمد بن حنبل متوفى بسال
(٢٤١ هـ)

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- در فاصله‌ی بین اصحاب تا زمان شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ. ق.) به دو فقیه: احمد بن جنید اسکانی و ابن ابی عقیل عمانی که در زمینه‌ی علم اصول، تألیف داشتند، بر می‌خوریم.

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- از این دو فقیه که به قدیمان (دو فقیه قدیمی) معروفند، کتابی به دست ما نرسیده و فقط مطالبی از آنها در لابه-لای آثار فقهای بعد به چشم می خورد. بنابراین قدیمی ترین اثر اصولی که به دست ما رسیده است، لااقل در حد اطلاعات و مدارک، نوشته‌ی شیخ مفید است.

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- آنچه شیخ مفید در زمینه‌ی اصول نگاشته، جزوه و رساله‌ی مختصری با عنوان تذکره است*^{*}. علت نامگذاری این جزوه به تذکره، مطلبی است که شیخ در مقدمه‌ی آن آورده است.
- *^{*} این رساله در مجموعه کتب شیخ در کنگره‌ی شیخ مفید منتشر شد. شیخ کتب بسیاری دارد که برخی از آنها نسبتاً مفصل هم هستند.

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- شیخ مفید در مقدمه‌ی اثر خویش، خطاب به شخصی که تقاضای مطلب اصولی از او داشت، می‌نویسد: سألت ادا م اللّٰه عزک ان اثبت لک جملاً من القول فی اصول الفقه مختصرة، لیكون ذلک تذکرة بالمعتقد فی ذلک [از من خواستی که مختصری در اصول فقه بنویسم تا تذکره‌ای باشد برای چیزهایی که در این بحث به آن اعتقاد داریم].
- از آنجا که شیخ کلمه‌ی «تذکرة» را به عنوان صفتی برای رساله‌ی خویش برگزیده است، نام این اثر را «تذکرة فی اصول الفقه» نامیدند.

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- کل این رساله حدود بیست و پنج صفحه است و در زمینه‌ی اصول نه کتاب مفصل دیگری از شیخ به ما رسیده، نه کسی در مورد این که شیخ کتاب دیگری در علم اصول داشته باشد، مطلبی نقل کرده است. فقط و فقط آنچه از شیخ به ما رسیده و در مورد اثر اصولی او گفته‌اند، همین جزوه‌ی مختصر اصولی است.

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- مطالب شیخ در همین رساله‌ی کوچک، بسیار درهم، آشفته و متنوع است و نظم و نسق منطقی بر مجموعه‌ی بحث حاکم نیست.

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- مثلاً شیخ ابتدا در مورد این که اصول احکام شرعی سه تا - قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و اقوال ائمه علیهم السلام - است، سخن می گوید؛

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- سپس دو سطر در مورد مطلب بعدی خویش می نگارد و بعد وارد مطلب بعدی یعنی راههایی که ما را به علم مشروع از این اصول رهنمون می گردد، می پردازد و آنها را عقل، لسان و اخبار می شمارد.

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- بعد از آن اخبار را به واحد و متواتر تقسیم می کند و سپس به معانی قرآن که یا ظاهر است و یا باطن اشاره ای دارد. مثالی از باطن و ظاهر بیان می کند و سپس به یک بحث فقهی می پردازد. مثالی که شیخ در این جزوه می آورد، خیلی مفصل است.

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- وجود این جزوه‌ی مختصر در اصول و آشفتگی و پراکندگی مطالب در آن، نشانگر آن است که علی رغم بیان مطالب اصولی توسط ائمه علیهم السلام و تألیف کتبی در زمینه‌ی علم اصول، مثل کتاب یونس بن عبد الرحمن و کتاب هشام - در صورتی که کتاب هشام در زمینه‌ی علم اصول باشد - ، تا زمان شیخ مفید هنوز علم اصول در حد یک بحث مفصل و به صورت دانشی که مرزهایش از بحث‌های دیگر مشخص و جدا باشد، درنیامده بود.

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- البته اصولاً پیدایش یک دانش خیلی کند و با گذشت مراحل مختلف امکان بروز می یابد. ابتدا مباحثی طرح می گردد و جوانه های آن دانش زده می شود. بعد از مدتی آن مباحث مورد توجه قرار می گیرد و پایه های اولیه ی آن دانش تدوین می یابد. همین جا است که بر اثر تلاقی آرای مختلف و دلایل موجود در هر رأی و نظر، آن دانش روز به روز از استحکام و اتقان بیشتری برخوردار شده، حدود و ثغور آن کاملاً از بحث های دیگر جدا می گردد و به عنوان دانشی مستقل مطرح می شود.

فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود

- بسیاری از علوم که در قرن بیستم شکل گرفت، به خصوص در زمینه‌ی علوم انسانی، از این قبیل است. بسیاری از این دانش‌ها که امروز به آنها علوم انسانی می‌گوییم، به عنوان یک علم مستقل، قدمتی در حدود یک قرن دارند؛ اما جوانه‌های آنها خیلی قبل از آن زمان، در آثار متفکران دیده شده است و مدت طولانی گذشته تا آن جوانه‌ها رشد نماید.

ذریعہ، اولین کتاب مفصل اصولی

- بعد از شیخ مفید، شاگردش سید مرتضی (متولد ۳۵۵ و متوفای ۴۳۶ هـ. ق) دست به تالیفی می‌زند که در مقایسه با کتاب شیخ مفید و بسیاری از کتاب‌های اصولی دیگر، بسیار کتاب مفصلی است. کتاب الذریعة الی اصول الشریعة، مفصل‌ترین کتاب اصولی است که از علمای گذشته به دست ما رسیده است.

هدف از تألیف ذریعه

- سید مرتضی در مقدمه‌ی ذریعه، انگیزه‌ی خود را از نگارش و تألیف آن چنین بیان می‌کند: فأنّی رأیت أنّ املی کتاباً متوسطاً فی اصول الفقہ لا ینتھی بتطویل الی الاملال، و لا باختصار الی الاخلال [من می‌خواهم کتاب متوسطی در علم اصول بنویسم که به خاطر تطویل، موجب خستگی نشود و به خاطر اختصار موجب اخلال در فهم مطلب نگردد]

هدف از تألیف ذریعه

- و بعد می گوید: اخصُّ مسایل الخلاف بالاستيفاء و الاستقصاء فان مسایل الوفاق تقل الحاجة فيها الى ذلك [سعی می کنم در مسایل اختلافی بحث را مفصل، کامل و عمیق، بیان کنم؛ چون مسایلی که مورد اتفاق همه است، کمتر نیازمند بحث های گسترده است].

هدف از تألیف ذریعه

- سپس به چگونگی کتاب‌های اصولی قبل از خود اشاره می‌کند و می‌گوید: من بعضی را دیدم که در اصول فقه کتاب مستقل نوشتند؛ اما بسیاری از بحث‌هایی را که مربوط به اصول دین است، در این کتب مطرح کردند.

هدف از تألیف ذریعه

- وی برای نمونه مواردی را که علمای اصول در کتاب‌های اصولی خویش آورده‌اند، ولی در واقع جزء اصول نیست، ذکر می‌کند که ما به برخی از آنها در آینده اشاره خواهیم کرد.

هدف از تألیف ذریعه

- در فرموده‌ی سید مرتضی باید به چند فراز توجه نمود:
- ا. با این که کتاب سید از کتاب‌های مفصل اصولی است که در اختیار داریم، اما سید از آن به کتاب متوسط یاد می‌کند. هم او با وجود این که کتاب خود را یک کتاب متوسط می‌داند، در مسایل اختلافی شیوه‌ی بیان مفصل را انتخاب می‌کند و سعی می‌نماید هم عمق مطلب را و هم فراگیری آن را مدّ نظر گیرد و به تعبیر خودش هم استقصاء نماید و هم استیفاء.

هدف از تألیف ذریعه

- ب. آنجا که نظری به کتب اصولی قبل از خود و علمای گذشته می‌افکند، چنین تعبیر می‌کند: فقد وجدتُ بعض من افراد فی اصول الفقہ کتاباً [برخی هستند که در اصول فقہ کتاب مستقل نوشتند]. این عبارت سید نشان می‌دهد که تألیف‌های اصولی قبل از وی به دو شکل بوده است. یک دسته از آنها را تألیفات مستقل و دسته‌ی دیگر را تألیفات غیر مستقل تشکیل می‌داده است و سید در اینجا به آنها اشاره می‌کند که قبل از وی کتاب مستقل در اصول نوشته‌اند.

هدف از تألیف ذریعه

- استقلال یک کتاب در زمینه‌ی یک موضوع، نشان دهنده‌ی آن است که تقریباً حدود و ثغور دانش مشخص شده و اهمیت آن واضح گردیده است. همین تعیین حدود و ثغور، عده‌ای را بر آن می‌دارد که دست به تألیف مستقل بزنند. البته همان طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، این روند به کندی و در طول سالیان دراز شکل می‌گیرد و به تدوین یک علم می‌انجامد.

هدف از تألیف ذریعه

- بعد از سید تألیفات غیر مستقل نیز وجود دارد، همان طور که قبل از او وجود داشت. عده‌ای از علما، بحث‌های اصولی را به عنوان مقدمه‌ی مباحث فقهی مطرح می‌کردند؛ اما مستقلاً به بحث‌های اصولی نمی‌پرداختند. البته آنان که اصول را در مقدمه‌ی فقه خویش آورده‌اند، تا حدی نگاهی استقلالی به بحث‌های اصولی داشتند.

هدف از تألیف ذریعه

- از جمله‌ی این افراد صاحب معالم است که مقدمه‌ای بر دوره‌ی فقه استدلالی خویش نوشت. این مقدمه کم کم مورد توجه قرار گرفت و به عنوان یک کتاب اصولی، جزو کتب درسی حوزه‌های شیعی شد. ولی آن عده‌ای که اصول را در لابه‌لای بحث‌های فقهی مطرح می‌کردند، هیچ نحوه استقلال در بحث‌های اصولی نداشتند. آنها وقتی در مطلب فقهی خویش به بحث‌های اصولی می‌رسیدند، آن بحث را به ایجاز و اختصار یا مفصل و کامل طرح می‌نمودند.

هدف از تألیف ذریعه

- ج. سید در مقدمه‌ی کتاب خود به نقد کتب اصولی‌های قبل از خود می‌پردازد و می‌گوید: آنها با این که بسیار زحمت کشیدند و مطالبی که گفتند، درست و بجا است؛ ولی بین مباحث اصول عقاید و اصول فقه خلط کردند و بحث‌هایی را که مربوط به اصول عقاید بود، در بحث‌های اصولی آوردند. آنها از قانون و روش اصول فقه تعدی کردند و از محدوده‌ی این دانش خارج شدند.

هدف از تألیف ذریعه

• بحث‌هایی چون تعریف علم و ظن و این که چگونه می‌توان از طریق فکر به علم دست یافت و فرق بین وجوب مسبب در هنگام تحقق سبب با حصول یک شیء بر مقتضای عادت* (یعنی بحث علت و معلول)، از جمله مواردی است که سید در نقد کتب اصولی قبل از خود ذکر می‌کند.

• * اشاعره منکر علیت شدند و بر این اعتقاد بودند که اگر چیزی از پی چیز دیگر در می‌آید، بر اساس عادت است؛ عادت عالم بر این قرار گرفته که مثلاً بعد از افروختن آتش، حرارت ایجاد شود، خدا به آتش حرارت را داده و این بر اساس یک عادت الهی شکل گرفته است. در مقابل این نظر، نظر فلاسفه بر آن است که بین علت و معلول سنخیتی وجود دارد و از هر علتی، معالیل خاصی صادر می‌شود و بین آنها رابطه‌ی سببیت وجود دارد.

هدف از تألیف ذریعه

- چنین بحث‌هایی صرف نظر از صحت و سقم آنها - که مجال دیگری را می‌طلبد - به تعبیر مرحوم سید مرتضی از مسایل کلامی محض است و جایگاه طرح آنها اصول دین است، نه اصول فقہ.

هدف از تألیف ذریعه

- البته باید توجه داشت که برخی از آنچه را که سید به عنوان کلام نام می‌برد، در واقع بحث‌های فلسفی و منطقی است؛ ولی به یک معنایی از حوزه‌ی بحث‌های فقهی و اصولی خارج و در کلام به معنای اعم یعنی حوزه‌ی مباحث فلسفی و کلامی و اعتقادی قرار می‌گیرد.

هدف از تألیف ذریعه

- با توجه به آنچه سید مرتضی بیان نموده، می-توان چنین نتیجه گرفت که بعد از گذشت دو قرن از اولین تألیف اصولی و وجود علما و دانشمندان اصولی و تألیف کتب مختلف اصولی، هنوز نکته‌ای که در نظر سید در کتب قبلی وجود دارد، اشکال اختلاط مباحث فقهی، کلامی، اصول اعتقادی و علم اصول فقه است؛ یعنی فارق بین اصول فقه و اصول اعتقادات تا حتی زمان سید مورد توجه قرار نگرفته است.

هدف از تألیف ذریعه

- مرحوم سید مرتضی بعد از این که هدف و انگیزه‌ی خود را از تألیف ذریعه مطرح می‌کند و علت اصلی آن را، عدم تفکیک مسایل اصولی با مباحث کلامی در کتب قبل از ذریعه می‌شمارد، به طرح یک اشکال می‌پردازد و در پاسخ به آن اشکال، انگیزه و هدف خویش را واضح تر می‌سازد. وی در مقدمه‌ی ذریعه چنین می‌گوید:

هدف از تألیف ذریعه

- ممکن است کسانی قایل باشند که وجود بحث‌های کلامی در علم اصول و علم فقه ضرورت دارد و هر مجتهدی باید نسبت به این موارد اظهار نظر کند، به نتایجی دست یابد و موضع خود را نسبت به آنها مشخص کند تا بتواند در علم اصول و علم فقه وارد شود؛ زیرا اینها نوعی مقدمیت برای علم فقه دارند و آن علم بر این مطالب متوقف است.

هدف از تألیف ذریعه

- اما اگر این مطلب درست باشد و علت طرح این مسایل در علم اصول فقه، توقف علم فقه بر این مباحث باشد، باید تمامی مباحث اعتقادی را از اول تا آخر در علم اصول بحث کنیم؛ چون تمام این مباحث می‌تواند در مسایل اصولی نقش داشته باشد.

هدف از تألیف ذریعه

- نکته‌ای که سید در اینجا طرح کرده، نکته‌ی مهمی است. او توجه داشته که مباحث کلامی به معنای وسیع کلمه، مقدمیتی بر مباحث فقهی و اصولی دارند و مباحث فقهی به نحوی از انحا نیازمند آنها هستند؛ اما طرح آنها در اصول باعث شده است که بین این مباحث و مباحث اصولی خلطی صورت گیرد و مرز و حدود دانش اصول مشخص نباشد.

هدف از تألیف ذریعه

- از همین روی در همان مقدمه می‌گوید: الکلام فی هذا الباب انما هو الکلام فی اصول الفقه بلا واسطه من الکلام فیما هو اصول لاصول الفقه [سخن در اینجا فقط در چیزهایی است که بدون واسطه مربوط به اصول فقه هستند و از اصول اصول فقه که جنبه‌ی مقدمیت برای اصول فقه دارند، سخن نمی‌گوییم].

هدف از تألیف ذریعه

- اصول فقہ در نظر سید مرتضی، خود می تواند اصولی داشته باشد که دیگر آن اصول جزو اصول فقہ نیستند. برخی از این اصول، همان گونه که سید مرتضی بیان کرد، در کلام مصطلح قرار می گیرند؛ اما قسمتی از آن نه در کلام مصطلح جای می گیرند و نه در علم اصول وارد می شوند، بلکه در فاصله‌ی بین آن دو هستند.

هدف از تألیف ذریعه

- متذکر می شویم که بین بحث‌های کلامی متعارف و بحث‌های فقهی و اصولی، مجموعه‌ای از مطالب قرار می‌گیرد که از یک سو مبتنی بر بحث‌های کلامی است و از سوی دیگر خودش جنبه‌ی مقدمیت و مبدأیت برای فقه و اصول دارد. ما نام این بخش میانی را که بر کلام مصطلح مبتنی است، «مبانی کلامی اجتهاد» گذارده‌ایم. این مبانی بر کلام مصطلح استوار است و مقدمه‌ی اجتهاد به شمار می‌آید.

هدف از تألیف ذریعه

- جایگاه این بحث میانی در مبادی تصویری و تصدیقی علم اصول فقه و در واقع بخشی از فلسفه‌ی علم اصول است* . ما انشاء الله در همان بحث واضح خواهیم کرد که برخی از آنچه در اصول فقه مطرح می‌شود، به تعبیر سید مرتضی اصول اصول فقه است نه خود آن.
- *اصول اصول فقه یک معنای وسیعی است که شامل تمامی مباحث اعتقادی و هر چیزی که جنبه‌ی مقدمیت برای علم اصول دارد، می‌شود؛ اگر چه با واسطه باشد. و مبادی تصویری و تصدیقی اخص از اصول اصول فقه است. آن بخش میانی یعنی مبانی کلامی اجتهاد که در مبادی فلسفه‌ی علم مورد بحث قرار می‌گیرد، نسبت به مبادی نیز اخص است.

هدف از تألیف ذریعه

- به عنوان مثال مسأله‌ی کیفیت جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی از بحث‌های کلیدی است که در علم اصول مطرح می‌شود و آن را معیار دوره‌های علم اصول شمرده‌اند. اما این بحث و پاسخ به این سؤال که چگونه ممکن است شارع در جایی که واقعاً حکمی دارد، در ظاهر حکمی خلاف آن حکم واقعی جعل کند، یک بحث اصولی نیست. هر چند کلید بسیاری از مسایل اصول است و بسیاری از مسایل اصولی از این بحث استخراج می‌شود.

هدف از تألیف ذریعه

- خلط بین اصول فقہ و اصول دین، تأثیراتی هم بر استدلال‌های اصولی‌ها داشته است. نمونه‌ی زیر بیانگر همین مطلب می‌باشد: اگر کسی در اثبات یک مسأله‌ی اصولی به خبر واحد تمسک می‌جست، برخی به او اشکال می‌کردند که در مسایل اصولی نمی‌توان به خبر واحد تمسک کرد. طرح این اشکال نتیجه‌ی خلط بین اصول فقہ و اصول دین است. بله نمی‌توان اصول دین یعنی اصول اعتقادی، مثل توحید و نبوت، را مثلاً با روایتی از امام صادق علیهم السلام ثابت کنیم؛ اصول اعتقادات به دلیل یقینی نیاز دارد و از طریق ادله‌ی ظنی، اگر چه ظنی معتبر هم باشد، قابل اثبات نیست؛ اما این فقط مربوط به اصول دین است، حتی شامل فروع اعتقادات هم نمی‌شود.

هدف از تألیف ذریعه

- همان گونه که می‌دانید: عقاید یا اصول عقاید در مقابل مباحث فقهی که فروع نامیده می‌شوند اصول نام دارند ولی خود به دو بخش تقسیم می‌شوند: یک بخش آن را اصول عقاید و بخش دیگر را فروع عقاید تشکیل می‌دهد. بحث معاد و اثبات آن که از طریق برهان صورت می‌گیرد، از اصول عقاید و کیفیت معاد و حیات پس از مرگ از فروع عقاید به حساب می‌آید. فروع عقاید از طریق خبر واحد نیز قابل اثباتند.

هدف از تألیف ذریعه

- عدم جواز استفاده از خبر واحد در اثبات بحث‌های اصولی از ریشه‌های تاریخی خلط بین علم کلام - یعنی اصول دین و اصول عقاید - با اصول فقه بود که تا قرن‌ها در علم اصول باقی ماند.

هدف از تألیف ذریعه

- شهید صدر می فرماید: این بحث تا زمان محقق بود و وی در کتاب معارج خویش به این نوع استدلال برای رد استفاده از خبر واحد در اثبات مسایل اصولی تمسک می جست.

هدف از تألیف ذریعه

- اما این مسأله آن گونه که شهید صدر فرمود، نیست؛ تا خیلی بعد هم ادامه پیدا کرد. صاحب معالم که از علمای قرن یازده و متوفای ۱۰۱۱ هـ. ق است، مکرراً در استدلال‌های خود از یک نوع استدلال کلیشه‌ای استفاده می‌کند و اثبات مسایل اصول فقه را از طریق خبر واحد مخدوش می‌داند.

هدف از تألیف ذریعه

- استدلال صاحب معالم به این نحو است: فلان چیز یا دارای خبر متواتر است یا واحد. اگر خبر متواتر در مورد آن وجود داشت، اختلافی در آن رخ نمی‌داد، در حالی که از مسایل مورد اختلاف است؛ پس معلوم می‌گردد خبر آن واحد است و خبر واحد هم در مسایل اصولی حجت نیست*.

- *بعدها خواهیم گفت: استدلال صاحب معالم از ابتدا تا انتها مخدوش است. ممکن است خبری متواتر باشد ولی عده‌ای به دلیل اینکه تواتر را احراز نکرده‌اند، در آن اختلاف کنند. از سوی دیگر بعد از این که حجیت خبر واحد را اثبات نمودیم، می‌توانیم در همان دایره‌ی حجیت خبر واحد، مسایل اصول را اثبات نماییم.

هدف از تألیف ذریعه

- بنابراین، این مسأله تا مدت‌ها بعد از سید مرتضی در بین برخی از اصولی‌ها باقی ماند و آنها اثبات مسایل اصولی را از طریق خبر واحد غیر ممکن می‌دانستند و علت آن را عدم استفاده از خبر واحد در اصول می‌شمردند.

هدف از تألیف ذریعه

- حتی خود سید مرتضی هم علی رغم اصرار بر جدا کردن اصول از کلام، در مقابل هر کس که در مورد مسایل اصولی به خبر واحد تمسک می‌کرد، می‌فرمود: در مسایل اصولی نمی‌توان به خبر واحد تمسک جست.

هدف از تألیف ذریعه

- البته همان گونه که بعدها نیز خواهیم گفت، سید مرتضی اصلاً حجیت خبر واحد را نمی‌پذیرد و از غرایب و عجایب حوادث تاریخی این است که سید مرتضی که استاد و هم درس شیخ طوسی است، در مسئله‌ی حجیت خبر واحد، قایل به عدم حجیت است و در مورد آن ادعای اجماع می‌کند؛ شیخ طوسی شاگرد و هم درس او قایل به حجیت خبر واحد است و در مورد آن ادعای اجماع می‌کند. ولی بر فرض عدم پذیرش حجیت خبر واحد، هیچ فرقی بین اصول و فروع نیست. همان گونه که اصول با خبر واحد اثبات نمی‌شود، فروع نیز قابل اثبات از طریق خبر واحد نیست.

هدف از تألیف ذریعه

• برخی در اختلاف این دو فقیه و اصولی در مسأله‌ی حجیت خبر واحد، گفته‌اند: بحث‌های سید مرتضی بیشتر جدلی و با اهل سنت بوده و چون نمی‌توانسته به آنها بگوید اخبار شما حجت نیست و نمی‌خواسته با مشکل اخبار اهل سنت مواجه شود، از همان اول حجیت خبر واحد را نفی می‌کند و با قرآن و عقل به احتجاج با آنها می‌پردازد. اما شیخ طوسی چون در مقام این مطلب نبوده، بنا بر حجیت خبر واحد می‌گذارد. ما انشاءالله در بحث حجیت خبر واحد به میزان صحت این مطلب خواهیم پرداخت.

میزان موفقیت سید مرتضی

- سید مرتضی به قولی که در ذریعه داده و خود را ملتزم به مباحث اصولی کرده، تقریباً عمل نموده است. با این که ذریعه، کتاب مفصلی است و مباحث بسیار زیادی در آن مطرح شده، اما فقط در یک جا سید مرتضی بحث کلامی محض را مطرح می‌کند.

میزان موفقیت سید مرتضی

- در جلد اول ذریعه به بحث مخاطب بودن کفار به وظایف شرعی می پردازد و ثمره‌ی بحث را چنین عنوان می نماید: اگر کفار مخاطب به وظایف شرعی باشند، همان گونه که در ترک اصول عقاب می شوند، در ترک فروع هم معاقبه می شوند. یعنی کافر بر اثر انکار خدا، نبوت و معاد مورد مؤاخذه قرار می گیرد، اگر مخاطب خطابات شرعی هم باشد، برای ترک نماز و روزه... نیز مؤاخذه می شود.

میزان موفقیت سید مرتضی

- این بحث، از جمله بحث های کلامی محض است که عده ای حتی در بین معاصران نیز آن را در اصول مطرح می کنند و عده ای دیگر در فقه. در حالی که این بحث، نه یک بحث اصولی است و نه یک بحث فقهی.

میزان موفقیت سید مرتضی

- زیرا اصول از عناصر مشترک در استنباط سخن می گوید و این مسأله اصلاً جزو آنها نیست؛ هدف فقه نیز، کشف احکام شرعی است، در حالی که این مسأله از موارد کشف احکام شرعی نیست.*
همان طور که سید مرتضی نیز فرمود و دیگران هم گفته اند، ثمره‌ی این بحث، عقاب یا عدم عقاب کفار است که از بحث‌های کلامی شمرده می شود.
- * وظیفه‌ی فقیه، تعیین وظایف شرعی است. حتی این مسأله که اگر وظیفه‌ای احراز شد و شخص به وظیفه عمل نکرد، عقاب می شود یا خیر؟، یک مسأله‌ی کلامی و از محدوده‌ی کار فقیه، خارج است. فقیه فقط باید تعیین کند چه چیزی واجب، چه چیزی مستحب و چه چیزی حرام و... است.

میزان موفقیت سید مرتضی

- در آینده توضیح خواهیم داد که مباحثی در اصول طرح می‌گردد که از بحث‌های اصولی، به معنای خاص کلمه، نیست؛ مگر این که با نگاهی خاص و از جنبه‌ی خاصی بتوانیم آنها را در اصول بیاوریم و یا در معنایی دیگر آنها را داخل فقه نماییم. بحث تجری و بحث قطع از جمله‌ی این موارد است. با این که مشهور حجیت قطع را یک حجیت شرعی نمی‌دانند و حجیت آن را ذاتی می‌شمارند؛ ولی این بحث در اصول طرح می‌گردد و ما در جای خود چگونگی ورود آن را در مسایل اصولی بیان خواهیم کرد.

میزان موفقیت سید مرتضی

- در هر حال سید مرتضی تقریباً به عدم ورود مباحث کلامی در اصول فقه، پای-بند بود، اگر چه بعضی از آنچه را که مبادی علم اصول می‌شماریم یا جزو مبانی کلامی به حساب می‌آوریم، در بحث‌های اصولی خود آورده است؛ اما اینها جزو مباحث کلامی محض نیستند.

میزان موفقیت سید مرتضی

- آنچه را که سید مرتضی در اصول بیان نموده، نوعاً تا اصول معاصر باقی مانده، با این تفاوت که برخی مباحث چندان مورد توجه او نبوده است.

میزان موفقیت سید مرتضی

- بحث اصول عملیه با این که ریشه در روایات ما دارد، کمتر در بحث‌های اصولی ذریعه دیده می‌شود. سید در آخر کتاب خویش به استحساب اشاره می‌کند؛ ولی آنچه او در این زمینه گفته است، نسبت به بحث‌های مطرح شده توسط نسل‌های بعدی، بسیار اندک است و شاید دلیل آن، نپرداختن نویسندگان اصولی قبل از سید به این مسأله باشد.

میزان موفقیت سید مرتضی

- در هر حال، بحث‌های سید مرتضی مثل مسایلی که در امر و نهی و مفاهیم آورده است، عمدتاً با همان عناوین در اصول ثابت باقی مانده و در طول این هزار سال، همچنان به عنوان مباحث اصولی، مورد بحث و مذاقه‌ی اصولی‌ها واقع شده است.

رمز موفقیت سید مرتضی

- شاید دلیل موفقیت سید مرتضی در حفظ رمز مباحث اصولی و جدا کردن آنها از مباحث کلامی، وجود تصور روشن از معیار و ضابطه‌ی مسایل اصولی باشد. تعریف علم اصول در نزد سید مرتضی معلوم بوده و او می‌دانسته چه عناصری را باید به عنوان یک عنصر اصولی برگزیند.

رمز موفقیت سید مرتضی

- این مطلب در تعریفی که سید مرتضی از علم اصول ارائه می‌کند، واضح است. وی در تعریف علم اصول یا معیار اصولی بودن یک مسأله می‌فرماید: اعلم أن الکلام فی اصول الفقہ انما فی الحقیقه کلام فی ادلة الفقہ [بحث اصولی بحث از ادله‌ی فقه است]

رمز موفقیت سید مرتضی

- و از آنجا که قبل از مرحوم سید در مورد ضابطه‌ی اصول بحث نشده بود، وی دلیل تعریف خود را شرح می‌کند و می‌گوید: یدل علیه أنا اذا تأملنا ما یسمى بأنه اصول الفقہ، وجدناه لا یخرج من أن یکون موصلاً الى العلم بالفقہ أو تعلقاً به و طریقاً الى ما هذه صفته و الاختبار یحقق ذلك [دلیل بر این تعریف آن است که وقتی به آنچه نام اصول فقہ بر آن نهاده شده می‌نگریم، می‌بینیم یا ما را به علم به فقہ می‌رسانند یا متعلق به این امور هستند - ارتباط با این علوم دارند، یا طریق برای رسیدن به این امورند - و آزمایش این معنا را تحقیق و تثبیت می‌کند].

رمز موفقیت سید مرتضی

- با این بیان واضح است که ضابطه و معیار اصولی بودن یک چیز تا قبل از سید مرتضی روشن نبوده و وی این ضابطه را از مسایلی که در علم اصول مطرح می‌شود، استخراج کرده است.

رمز موفقیت سید مرتضی

- مطلبی که در اینجا و در پی این تعریف مطرح می‌گردد، این است که اگر علم اصول بحث از ادله‌ی فقه است، پس تمام استدلال‌هایی که فقها در فقه می‌آورند، باید در اصول مطرح شود. مثلاً فقها از تیمم، شرایط و کیفیت آن و این که بدل از چه چیزهایی است، سخن گفته‌اند و از آیات و روایات دلایلی بر ادعای خود بیان کرده‌اند. تمامی این استدلال‌ها از آنجا که ادله‌ی فقه است، باید در اصول طرح شود.

رمز موفقیت سید مرتضی

- سید مرتضی به این مطلب توجه نموده و معتقد است که بین اصول و فقه تفاوتی وجود دارد. عبارت سید در اینجا چنین است: الکلام فی اصول الفقه انما هو کلام فی کیفیت ما يدل من هذه الاصول علی الکلام علی طریق الجملة دون التفصیل و ادلة الفقهاء انما هی علی تعیین المسائل و الکلام فی الجملة غیر الکلام فی التفصیل [بحث در علم اصول فقه، بحث در کیفیت آن مسایل است و کلام اجمالی غیر از کلام تفصیلی است].

رمز موفقیت سید مرتضی

- یعنی اصول فقہ، بحث از ادله‌ی فقہ است اجمالاً و فقہ بحث از ادله است تفصیلاً. به تعبیر دیگر فقیه، آنچه را که در اصول به نحو اجمال گفته شده، تعیین می‌کند و اصول مصداق خودش را در فقہ می‌یابد.

رمز موفقیت سید مرتضی

- تعریفی که سید مرتضی ارائه نمود، در کلمات اصولی‌های بعد نیز بروز و ظهور یافت. مرحوم نائینی بحث اصول را بحث از کبریات استدلال و بحث از فقه را بحث از صغریات استدلال شمرد. این تعبیر مرحوم نائینی همان تعبیر سید مرتضی است.

رمز موفقیت سید مرتضی

- در اصول مثلاً تمامی اوامری که در شریعت آمده، یک به یک مورد بررسی قرار نمی‌گیرد؛ اصول به نحو کلی سخن می‌گوید. بحث‌هایی همچون ظهور امر در وجوب، و این که آیا دلالت بر استحباب دارد یا نه؟ و یا آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد هست یا نه؟ بحث‌های اصولی است که تمامی اوامر را به نحو کلی در بر می‌گیرد. اصول کبرای استدلال را بیان می‌کند و دلالت او بر مطلب به نحو اجمالی است.

رّمز موفقیت سید مرتضی

- شهید صدر نیز تعریفی از علم اصول ارایه می‌کند و معتقد است که سید مرتضی نیز به این معنا توجه داشته است و اگر چه تعبیر سید مرتضی خیلی مجمل است، اما او نیز عناصر مشترک در استنباط را در نظر داشته است. همان گونه که بعدها به صورت مفصل توضیح می‌دهیم، شهید صدر اصول را به بحث از عناصر مشترک در استنباط تعریف می‌کند.

رمز موفقیت سید مرتضی

- نتیجه‌ای که در اینجا از طرح این بحث در نظر داریم این است که تعریف اصول نزد اصولی‌های قبل از سید مرتضی خیلی واضح و روشن نبود. از این روی آنها مباحث اصولی را با مباحث کلامی می‌آمیختند؛ در حالی که سید معیار واضح و روشنی از اصول و مسایل آن داشت. همین معیار او را در تدوین کتابی که فقط شامل مسایل اصولی باشد، یاری کرد.

رمز موفقیت سید مرتضی

- سید مرتضی اضافه بر ذریعہ، رسالہ‌های دیگری نیز در زمینہی اصول دارد؛ اما هیچ کدام از آنها همانند ذریعہ یک کتاب مفصل اصولی نیستند.